

به مناسبت حمله‌ی تروریست‌ها به بسلان Baslan

NEW TERRORISM IN COUNTER WITH CLASSICAL TERRORISM

تروریسم نوین در مقابله با تروریسم کلاسیک

ترور، تروریسم، تروریست

و کشتار مردم بی‌گناه

حادثه شده و دست‌آوردهای مثبت آن (اگر بتوان به آن مثبت گفت) متوجه کارگردانان زنده و کسانی می‌شود که سر نخ را در پس پرده در دست دارند و برای رسیدن به منافع مادی و دست یازیدن به قدرت از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

درست و یا نادرست، این پدیده استثنایی، خشونت آمیز و ضدانسانی که متأسفانه به آن رنگ اعتقادی و مذهبی نیز داده شده است، از منطقه‌ای به نام خاورمیانه برخاسته است که دین اسلام برجسته‌ترین مذهب رسمی مردم این منطقه است.

و هزاران مرتبه تأسف‌آمیزتر این که، دینی که می‌تواند خداشناسی، پرهیزکاری، محبت، دوستی، زیبایی، عشق و زندگی را به مردم جهان هدیه کند، به علت نادانی گروهی ناآگاه، قدرت طلب، آشوب‌گر و احساساتی، همه‌جا به نام دین انتقام، مذهب خشونت و پرورش دهنده "تروریسم مذهبی" معرفی شده است. زیرا نزدیک به تمام این حوادث شوم تروریستی از جانب کسانی سر می‌زند که در پوشش اسلام صلح و آشتی، چهره خشونت، انتقام و ترور را برگزیده‌اند و به نام اسلام دست به شوم‌ترین جنایت‌های بشری می‌زنند.

در این که این چنین شیوه‌های تروریستی ترسی فراگیر ایجاد کرده و نام سازمان‌های تروریستی را بر سر زبان‌ها می‌اندازد، هیچ‌گونه تردیدی نیست، اما آیا هیچ‌کدام از این سازمان‌های تروریستی موفق شده‌اند به خواست‌های خود که ظاهراً سیاسی هستند دست یابند؟!

برداشت‌های عمومی از فریادهای اعتراض آمیز مخالفان سیاسی چنین است که فریادهای خود را عمومی تر کرده و دامنه‌ی اعتراض را همه‌گانی تر کنند تا در یک فضای آرام سیاسی بتوانند به

اگرچه کلمه‌ی "ترور" و موضوع "تروریسم" و شخصی که دست به این جنایت می‌زند "تروریست"، واژه‌ها و پدیده‌های نوینی نیستند و در راستای تاریخ خشونت آمیز گیتی از نخستین روز آفرینش تا همین امروز نمونه‌های فراوانی را شاهد بوده‌ایم، اما از دهه‌ی ۸۰ میلادی به این سو، جهان با نوعی از عملیات تروریستی روبه‌رو بوده است که در دوران گذشته یا سابقه نداشته است و یا به ندرت اتفاق افتاده است. "تروریسم" در سال‌های پیش رو در شکلی بسیار بحرانی، حاد و دل‌خراش ظاهر شده است.

در شکل و نوع تروریسم "کلاسیک" به ندرت اتفاق می‌افتاد که یک تروریست پس از انجام عملیات تروریستی و پیش از آن که نتیجه‌ی شوم آن را ببیند، کشته شود. تروریست‌های "کلاسیک" غالباً منتظر می‌مانند تا نتیجه‌ی کشتار، تخریب، انهدام و یا انفجارهای خودشان را مشاهده کنند. در آن صورت می‌کوشیدند تا جان خودشان را حفظ کنند و پس از ضربه زدن به دشمن فرضی تا جایی که امکان داشت تلاش می‌کردند تا فرار کنند.

داستان "تروریست‌های نوین" چیز دیگری است. تروریست‌های نوین "NEW TERRORISM" با بستن مواد منفجره به تن و جان خود به هدفی که در سر می‌پروراندند نزدیک می‌شوند و چون به مکان مورد نظر می‌رسند، پیش از آن که جایی را تخریب کنند و یا افرادی را بکشند، خودشان تکه، پاره می‌شوند. این شخص تروریست نیست که پس از نابود شدنش حاصل زحمات خشونت آمیز و عصیان‌گرایانه‌ی خود را می‌بیند، بلکه نتیجه و دست‌آوردهای منفی آن متوجه تعدادی از کشته‌شده‌گان و مجروحان بی‌گناه

نسبت به درخواست های صنفی - سیاسی معترضین فروکش کرده و به جای پشتیبانی، فضایی از دلهره و وحشت، ترس و مرگ بین مردم به وجود آید و جوی از کینه، انتقام، سوءظن و نفرت عمومی نسبت به اقدامات تروریست ها ایجاد شود.

چنانچه هدف اصلی، رسیدن به یک خواسته ی قانونی و یا فراقانونی از راه توسل به زور و خشونت باشد، کدام حکومت، دولت و حاکمیت دموکراتیک و یا غیردموکراتیک حاضر می شود تن به چنین نکتی داده و به درخواست های مشتی تروریست که از راه کشتارهای همه گانی افرادی گناه می خوانند به هدفشان برسند، تسلیم گردد؟

نله های انفجاری، بمب گذاری های مرمضی و استفاده از بسته ها و اسلحت های پستی برای کشتن مخالفان، در حال حاضر به دلیل پیشرفت های ابزار بمب یاب و سیستم های هشدار دهنده، کارایی گذشته را ندارند. امروز چون به کار گرفتن شیوه گذشته کارایی چندانی ندارد از افراستی استفاده می کنند که تحت تأثیر آموزش های روحی و روانی کاملاً شستشوی مغزی شده و آماده هر اقدام خشونت باری هستند. در چنین شرایطی هیچ کس از تیررس هدف های مسموم و خوفناک این گروه دور نیست. آنان بدون این که زنده بمانند و از نتیجه ی عملیات تروریستی خود آگاه شوند، به جنایات هولناکی دست می زنند که منافع مالی و قدرتی آن نصیب کارگردانان پشت پرده می شود.

با توجه به زیرساخت های فرهنگی-سیاسی جوامع امروزی و پیچیده گی های سیستم های دولت - جامعه در نظم نوین فراقاره ای یا گلوبالیزیشن (Globalization)،

منطقه ای خود رنگی همه گانی داده و مردمان بیش تری را به سوی اعتقادات خود بکشند.

این نگاه بسیار نابخردانه، بلکه ابلهانه است. اقدامات تروریستی باعث می شوند تا احساس هم دردی و جلب ترحم جهانی

خواسته های خود برسند. اما کار گروه های تروریست کاملاً برعکس این نظریه است. این گروه نا آرام و خشونت طلب با دست زدن به وحشیانه ترین و زشت ترین نوع خشونت در نظر دارند به درخواست های شخصی، گروهی، مذهبی، ایالتی و



تروریسم

هیچ سازمان تروریستی اگر هم به سلاح‌های استراتژیک مجهز باشد نه می‌تواند و نه به او اجازه می‌دهند که نظم جهانی را بر هم بزند. در عین حال، مظلوم‌نمایی و جلب توجه جهانی از سوی کشوری که مورد حمله‌ی تروریست‌ها قرار گرفته است باعث می‌شود تا گروه‌های تروریستی نه تنها نتوانند از کوچک‌ترین هم‌دردی جهانی برخوردار گردند، بلکه با موجی از نفرت عمومی، کینه‌توزی و دشمنی مردم آسیب‌دیده روبه‌رو خواهند بود. گذشته از ده‌ها حمله‌ی تروریستی کوچک، کم‌اهمیت، پراکنده و نامتحد که در چند سال گذشته به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم بی‌گناه انجامیده است، جهان در سال‌های پیش رو شاهد حمله‌های تروریستی کور، اما گسترده‌تر از سوی گروه‌های تروریستی به نسبت منسجم‌تر، متحدتر و خطرناک‌تر بوده است که با وارد آوردن ضربه‌های سهمگین مالی و جانی بسیار زیاد به دشمنان فرضی خود، صدها و هزاران نفر از انسان‌های بی‌گناه را نیز سلاخی کرده‌اند.

چند نفر از تروریست‌ها گریختند، بیش‌ترین آن‌ها در زیر آواری که خودشان ایجاد کرده بودند به هلاکت رسیدند و جالب این‌که یکی از دستگیر شده‌گان با ناله و گریه و التماس به مأموران اظهار می‌کرد که: "مرا اذیت نکنید. من خودم بچه دارم. دلم برای بچه‌های کشته شده می‌سوزد.... نمی‌دانستم این جامدرسه است

..... من نمی‌دانستم بچه‌ها هم کشته می‌شوند و...."
اگر هیئت‌ر، موسولینی، هس، هیتلر، استالین، چرچیل، فرانکلین روزولت، دولت‌مردان افراطی و ژنرال‌های دست‌راستی ژاپن با آن همه قدرت مالی، سیاسی و نظامی توانستند بخش کوچک و یابزرگی از جهان ما را ببلعند، مشتی تروریست گرسنه، پابرنه، نادان و شستشوی مغزی شده نیز می‌توانند به هدف‌های خود برسند. اگر کشتار وحشیانه‌ی چند صد نفر زن و مرد و کودک بی‌گناه رسیدن به هدف‌های مقدس!! است، باید در اصل آن هدف مقدس!! تردید کرد.

سردبیر

بسیاری از بازمانده‌گان حملات تروریستی، اگر در پیش از حمله‌ی این گروه‌ها معتقد به حقانیت، عدالت خواهی و ستم‌ستیزی آن‌ها بوده‌اند، اما پس از حمله‌های وحشیانه و درنده‌خویی‌های مهیب، آن‌ها را با تنفر از خود رانده و اقدامات ضدبشری آنان را به شدت محکوم کرده‌اند.

بدون تردید در حال حاضر هیچ کشور مستقل و مسؤل و هیچ دولت قانون‌مند و دموکراتی وجود ندارد که از حقانیت گروه‌هایی مخرب و آشوب‌طلب به نام "تروریست" پشتیبانی کند.

گمان این است که هیچ‌یک از این گروه‌های تروریست نمی‌خواهند ضمن تجزیه و تحلیل اعمال و رفتار جنایت‌کارانه‌ی خود، از خویشتن بپرسند که کشتار بی‌رحمانه و سهمگین چندین هزار نفری از شهروندان جهانی در دو دهه‌ی پیش رو چه نتیجه‌ی مثبتی برای آن‌ها در بر داشته است؟

یکی از دل‌خراش‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین حمله‌های